



کارشناسان هشدار می دهند اگر گرمایش زمین با همین سرعت ادامه یابد، تا پایان قرن حاضر ممکن است سطح آب خزر بین ۹ تا ۱۸ متر کاهش پیدا کند؛ سناریویی که می تواند بخش های وسیعی از سواحل شمالی و شرقی خزر را به خشکی تبدیل کند.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، بر اساس آمارهای رسمی از سال ۱۳۷۴ تا ۱۴۰۰ مجموع کاهش تراز دریای خزر حدود یک و نیم متر بوده، اما از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ این دریاچه یک متر کاهش سطح تراز داشته است. بحرانی که از سه دهه پیش آغاز شد / با افزایش دمای هوا، کاهش بارندگی در حوزه آبریز، کاهش آورد رودخانه‌ها و افزایش تبخیر، روند نزولی تراز خزر آغاز شد

اگرچه نوسانات سطح آب دریای خزر در طول تاریخ بارها رخ داده، اما روند کاهشی کنونی از اواسط دهه ۱۳۷۰ خورشیدی (اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی) آغاز شد. پیش از آن، در فاصله دهه ۱۳۵۰ تا میانه دهه ۱۳۷۰، سطح آب خزر روندی افزایشی داشت و حتی موجب آب‌گرفتگی برخی مناطق ساحلی ایران شد. اما از حدود سال ۱۹۹۶ میلادی ورق برگشت، با افزایش دمای هوا، کاهش بارندگی در حوزه آبریز، کاهش آورد رودخانه‌ها و افزایش تبخیر، روند نزولی تراز خزر آغاز شد؛ روندی که در سال‌های اخیر شدت بیشتری گرفته است. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد در برخی سال‌ها سطح آب خزر سالانه بین ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر کاهش یافته و در مجموع طی دو دهه گذشته بیش از دو متر افت تراز ثبت شده است.

کارشناسان هشدار می دهند اگر گرمایش زمین با همین سرعت ادامه یابد، تا پایان قرن حاضر ممکن است سطح آب خزر بین ۹ تا ۱۸ متر کاهش پیدا کند؛ سناریویی که می تواند بخش های وسیعی از سواحل شمالی و شرقی خزر را به خشکی تبدیل کند.

سینا ارجمندی، کارشناس محیط‌زیست دریایی در این باره به تجارت‌نیوز می‌گوید: تغییرات اقلیمی مهم‌ترین عامل افت تراز آب دریای خزر است. حدود ۸۰ درصد آب دریای خزر از طریق رود ولگا تأمین می‌شود. هر گونه کاهش آورد این رودخانه، مستقیماً بر تراز آب خزر اثر می‌گذارد.

او می‌افزاید: در سال‌های اخیر هم کاهش بارندگی در حوزه ولگا و هم افزایش برداشت آب برای کشاورزی، صنعت و سدسازی باعث شده ورودی آب به خزر کاهش محسوسی پیدا کند.

این کارشناس محیط‌زیست دریایی اظهار می‌دارد: افزایش دمای متوسط منطقه نیز عامل مهم دیگری است. وقتی دمای هوا افزایش پیدا می‌کند، میزان تبخیر سطحی آب نیز بیشتر می‌شود. دریای خزر، چون یک دریاچه بسته است و خروجی طبیعی به اقیانوس ندارد، نسبت به تغییرات اقلیمی بسیار حساس‌تر از دریا‌های آزاد است.

ارجمندی تأکید می‌کند: کاهش تراز آب خزر صرفاً یک موضوع محلی نیست بلکه بخشی از پیامدهای بحران جهانی تغییر اقلیم است.

طی سال‌های گذشته ساخت سدهای متعدد، توسعه کشاورزی، برداشت گسترده آب و تغییر الگوی بارش، میزان آب ورودی ولگا به خزر را کاهش داده است.او ادامه می‌دهد: سرنوشت دریای خزر تا حد زیادی به وضعیت رود ولگا گره خورده است. ولگا که از روسیه عبور می‌کند، بزرگ‌ترین رودخانه اروپا و تأمین‌کننده اصلی آب خزر است. اما طی سال‌های گذشته ساخت سدهای متعدد، توسعه کشاورزی، برداشت گسترده آب و تغییر الگوی بارش، میزان آب ورودی این رودخانه را کاهش داده است.

این کارشناس محیط‌زیست دریایی خاطر نشان می‌کند: در کنار تغییر اقلیم، مدیریت منابع آب نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اگر چه گرمایش زمین قابل انکار نیست، اما برداشت‌های انسانی نیز فشار مضاعفی بر اکوسیستم وارد کرده است.

سینا ارجمندی در ادامه به تأثیرات کاهش تراز دریای خزر اشاره می‌کند و می‌گوید: کاهش تراز آب تنها به معنای ورود آب از ساحل نیست. وقتی سطح آب پایین می‌آید، تالاب‌های ساحلی خشک می‌شوند، محل تخم‌ریزی بسیاری از ماهیان از بین می‌رود، مسیر مهاجرت پرندگان تغییر می‌کند و کانون‌های جدید گردوغبار نمکی شکل می‌گیرد.

او می‌افزاید: در برخی مناطق ساحلی ایران، آب ده‌ها متر عقب‌نشینی کرده و اسکله‌هایی که زمانی در کنار آب قرار داشتند، اکنون فاصله قابل توجهی با خط ساحل پیدا کرده‌اند. این وضعیت هزینه‌های سنگینی برای توسعه بندر، شسيلات و گردشگری ایجاد کرده است.



سیریک گروه راهبردی – مرتضی فاخری – جنگ اخیر آمریکا علیه ایران که از ۱۹ اسفند ۱۴۰۴ با حملات گسترده به خاک ایران آغاز شد، بار دیگر اهمیت ژئوپلیتیک نقاط ساحلی جنوب ایران را به جهانیان نشان داد. در میان تمامی شهرها و پایگاه‌های نظامی که هدف حملات واشنگتن قرار گرفتند، بندر سیریک در شرق استان هرمزگان، جایگاهی منحصربه‌فرد و تکرارشونده در الگوی هدف‌گیری آمریکا داشته است. حملات نظامی به این نقطه، از روزهای نخست جنگ تا دوره‌های آتش‌بس شکننده، هرگز متوقف نشد و تحلیل این الگو، پرده از دلایل استراتژیک عمیقی برمی‌دارد که فراتر از یک پاسخ تاکتیکی صرف هستند.

نخستین و مهم‌ترین دلیل تکرار حملات به سیریک، موقعیت بی‌نظیر این بندر در نظارت بر تنگه هرمز است. سیریک درست در دهانه خروجی این آبراه حیاتی، یعنی نقطه‌ای که خلیج فارس به دریای عمان و اقیانوس هند می‌گشاید، قرار دارد. این موقعیت، به این امکان اشراف کامل بر ورود و خروج تمامی کشتی‌های تجاری، نفتکش‌ها و ناوهای جنگی را می‌دهد. به همین دلیل، سیریک در ادبیات نظامی ایران به «چشم‌بینای ایران در تنگه هرمز» شهرت یافته است. استقرار سامانه‌های راداری، دکل‌های مخابراتی و پایگاه‌های پشتیبانی دریایی در این نوار ساحلی، آن را به یکی از حساس‌ترین گره‌گاه‌های اطلاعاتی نیز و‌های مسلح تبدیل کرده است. از این منظر، هر گونه اقدام خصمانه علیه سیریک، در واقع تلاشی برای کور کردن شبکه پایش و کنترل ایران بر یکی از شلوغ‌ترین آبراه‌های تجاری جهان محسوب می‌شود. آمریکا به خوبی آگاه است که تسلط اطلاعاتی بر تنگه هرمز، نه یک مزیت تاکتیکی، بلکه کلید استراتژی دریایی ایران در کل منطقه است. در جنگ اخیر، واشنگتن با به‌کارگیری یک استراتژی موسوم به «هدف‌گیری با ارزش بالا»، سعی داشته است تا گره‌گاه‌های حیاتی شبکه دفاعی ایران را یک‌به‌یک از کار بیندازد. سیریک، به عنوان مهم‌ترین ایستگاه دیده‌بانی خروجی تنگه، در صدر این فهرست قرار دارد. حملات به این منطقه، نه برای نابودی فیزیکی کل تأسیسات، بلکه برای ایجاد یک شکاف اطلاعاتی عظیم در پازل دفاعی ایران طراحی شده‌اند. هر بار که رادارهای سیریک هدف قرار می‌گیرند، توان ایران برای واکنش به تحرکات ناوگان آمریکادر آب‌های بین‌المللی با اختلال مواجه می‌شود و این اختلال، به ویژه در لحظات حساس روبرویی مستقیم دو ناوگان، می‌تواند به قیمت از دست دادن برتری اطلاعاتی ایران تمام شود.

دومین لایه از منطق حملات به سیریک، به راهبرد «خروج از انحصار تنگه هرمز» بازمی‌گردد که ایران در سال‌های اخیر با جدیت آن را دنبال کرده است. پروژه انتقال نفت از گوره به جاسک و توسعه بندر شرقی نظیر سیریک و جاسک، تلاشی استراتژیک برای ایجاد کریدوری مستقل از تنگه هرمز و دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد محسوب میشود. این کریدور، ایران را از قفس جغرافیایی خلیج فارس رها می‌سازد و امکان صادرات انرژی را در شرایط بسته‌شدن تنگه، فراهم می‌آورد. سیریک، به عنوان یکی از گره‌گاه‌های لجستیکی این کریدور، نقشی حیاتی در پشتیبانی از

دفاع از کرانه‌های شرقی خود، به حداکثر رسانده است. در طول جنگ اخیر، هم‌زمان با تشدید تنش‌ها بر سر آزادی دریانوردی، ایران با بهره‌گیری از همین سامانه‌ها، حملاتی را علیه کشتی‌های تجاری مرتبط با آمریکا و متحدانش انجام داد. واشنگتن با پاسخ موشکی به سیریک، در واقع به دنبال تضعیف بازوی نظامی ایران در خارج از خلیج فارس بوده است. بنابراین، الگوی حملات آمریکا در این جنگ نشان‌دهنده یک استراتژی هدفمند برای «از کار انداختن گره‌گاه‌هایی است که ایران را قادر به اعمال قدرت نامتقارن دریایی میکند». در این راستا، تخریب سامانه‌های موشکی و پهپادی مستقر در سیریک، به معنای کاهش چشمگیر تهدیدات فراروی ناوگان آمریکایی در آب‌های بین‌المللی است و این کاهش تهدید، به طور مستقیم بر افزایش امنیت عبور و مرور کشتی‌های غربی در دریای عمان تأثیر می‌گذارد.

در کنار تمامی این دلایل نظامی، نباید از جنبه روانی حملات به سیریک غافل شد. این منطقه، به دلیل اشراف کامل بر خروجی تنگه، نماد تسلط اطلاعاتی ایران بر این آبراه حیاتی محسوب می‌شود. نشانه گرفتن این نقطه، پیامی روشن به ایران دارد که آمریکا می‌تواند در هر زمان، قوی‌ترین و پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی ایران را در حساس‌ترین نقاط، با موفقیت هدف قرار دهد و اختلال ایجاد کند. این پیام، به ویژه در ایام آتش‌بس و مذاکره، به عنوان اهرم فشاری برای تغییر رفتار ایران در مذاکرات و عقب‌نشینی از مواضع خود در مورد کنترل تنگه هرمز، به کار گرفته شده است. چنانکه در گزارش‌های مربوط به نقض آتش‌بس در اواسط سال ۲۰۲۶ مشاهده شد، دقیقاً در

ایجاد کند. این پیام، به ویژه در ایام آتش‌بس و مذاکره، به عنوان اهرم فشاری برای تغییر رفتار ایران در مذاکرات و عقب‌نشینی از مواضع خود در مورد کنترل تنگه هرمز، به کار گرفته شده است. چنانکه در گزارش‌های مربوط به نقض آتش‌بس در اواسط سال ۲۰۲۶ مشاهده شد، دقیقاً در روزهایی که مذاکرات صلح در جریان بود و جو روانی به سمت آرامش پیش می‌رفت، حملات جدیدی به سیریک انجام گرفت تا ایران را در موضعی ضعیف‌تر نشان دهد و از قدرت چانه‌زنی آن بکاهد. ایسن رویکرد دوگانه، یعنی تلفیق فشار نظامی با دیپلماسی، یکی از مؤلفه‌های اصلی استراتژی واشنگتن در این جنگ بوده است و سیریک، به عنوان یک هدف نمادین، بیشترین بهره را از این رویکرد برده است.

پنجمین و شاید عمیق‌ترین لایه از دلایل حملات به سیریک، به برنامه‌های اقتصادی ایران برای سواحل مکران بازمی‌گردد. دولت ایران، در چارچوب برنامه‌های توسعه، نگاه ویژه‌ای به شرق هرمزگان و سواحل مکران داشته و بودجه‌های قابل توجهی را برای ارتقای اسکله‌ها و جاده‌های دسترسی به این منطقه اختصاص داده است.

بحران آفرینی فوری به دنبال دارد، بلکه نشان‌دهنده عزمی برای فلج‌سازی توان پایداری منطقه در بلندمدت است. واشنگتن با آگاهی از وابستگی شدید منطقه سیریک به منابع آبی محدود در اقلیم گرم و خشک جنوب، با هدف‌گیری تأسیسات آبرسانی، ضربه‌ای مستقیم بر پیکره معیشت و امنیت انسانی ساکنان وارد می‌آورد و این ضربه، به مراتب ماندگارتر از خسارت‌های صرفاً نظامی است.

چهارمین عامل کلیدی در این معادله، به نقش سیریک در معماری دفاعی موشکی و هوایی ایران مرتبط می‌شود. بر اساس اظهارات مقامات آمریکایی، حملات به این منطقه، علاوه بر رادارها و سامانه‌های نظارتی، سامانه‌های پدافند هوایی، موشک‌های سطح‌به‌هوا، موشک‌های کروز ضدکشتی و سکوهای پرتاب پهپاد را نیز در بر می‌گیرد. این طیف گسترده از اهداف، نشان می‌دهد که سیریک نه تنها یک پایگاه دیده‌بانی، بلکه یک پایگاه عملیاتی تهاجمی مهم برای کنترل تردهای دریایی است. ایران با استقرار این سامانه‌ها در سیریک، توانایی خود را برای هدف قرار دادن کشتی‌های متخاصم در نزدیکی دهانه تنگه و همچنین

«سرآمد» تحلیل می‌دهد؛

چرا «بندر سیریک» مورد حمله قرار می‌گیرد؟

واکاوی دلایل استراتژیک حملات مکرر آمریکا به «سیریک»

سیریک، به عنوان یکی از نقاط کانونی این تحول، می‌تواند به قطبی برای واردات خودرو و کالاهای اساسی تبدیل شود که این امر، به نوبه خود، وزن اقتصادی منطقه را در معادلات کلان افزایش خواهد داد. حملات آمریکا به سیریک، هشدار ی آشکار به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی است که سرمایه‌گذاری در این منطقه با ریسک بالای نظامی همراه است. این پیام، با هدف قرار دادن اسکله‌های تجاری و صیادی، و نه صرفاً تأسیسات نظامی، به وضوح قابل درک است. در واقع، واشنگتن با این اقدام، تلاش کرده است تا ضمن تضعیف بنیان‌های اقتصادی منطقه، جذابیت سرمایه‌گذاری در سواحل مکران را برای سرمایه‌گذاران بالقوه کاهش دهد و از این رهگذر، برنامه‌های بلندمدت ایران برای تبدیل شرق هرمزگان به یک هاب اقتصادی را با اختلال مواجه سازد. این بعد از حملات، اگرچه کمتر از ابعاد نظامی آن مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است، اما به لحاظ راهبردی، از اهمیتی دست‌کم به اندازه سایر دلایل برخوردار است.

در نتیجه، درمی‌یابیم که حملات آمریکا به بندر سیریک در جنگ اخیر، صرفاً واکنشی به تحریکات نظامی یا نقض آتش‌بس نبوده است. این حملات، بازتابی از یک درک عمیق راهبردی از سوی واشنگتن هستند که سیریک را نه یک بندر محلی حاشیه‌ای، بلکه کلیدی برای گشودن در بستن دریاچه‌های بزرگ‌تری از نفوذ و کنترل بر تنگه هرمز و منطقه تاقی می‌کند.از دید آمریکا، کور کردن چشم بینای ایران در دهانه تنگه، تضعیف کریسودر خروج از انحصار هرمز، فرسایش زیرساخت‌های حیاتی و غیرنظامی، نابودی سامانه‌های موشکی و پهپادی، ایجاد رعب و وحشت در میان سرمایه‌گذاران بالقوه، و بهره‌برداری روانی از این حملات در بستن مذاکرات، همگی در یک نقطه تلاقی می‌یابند: سیریک. این نقطه، نه تنها در کانون تنش‌های نظامی کنونی قرار دارد، بلکه معادلات امنیت انرژی، توسعه اقتصاد دریامحور و حتی پایداری جمعیت شرق هرمزگان را در افقی بلندمدت رقص خواهد زد. آینده این بندر، بیش از هر چیز، به توانایی ایران در بازطراحی یک معماری دفاعی تاب‌آور و هوشمند بستگی دارد تا ضمن خنثی‌سازی این تهدیدات چندلایه، مسیر تعادل میان توسعه و امنیت را برای این منطقه حساس هموار سازد. در این میان، تقویت همکاری‌های اطلاعاتی با متحدان منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین پدافندی، می‌تواند تا حد زیادی از آسیب‌پذیری سیریک در برابر حملات آینده بکاهد و آن را به یک پایگاه دفاعی غیر قابل نفوذ تبدیل کند.



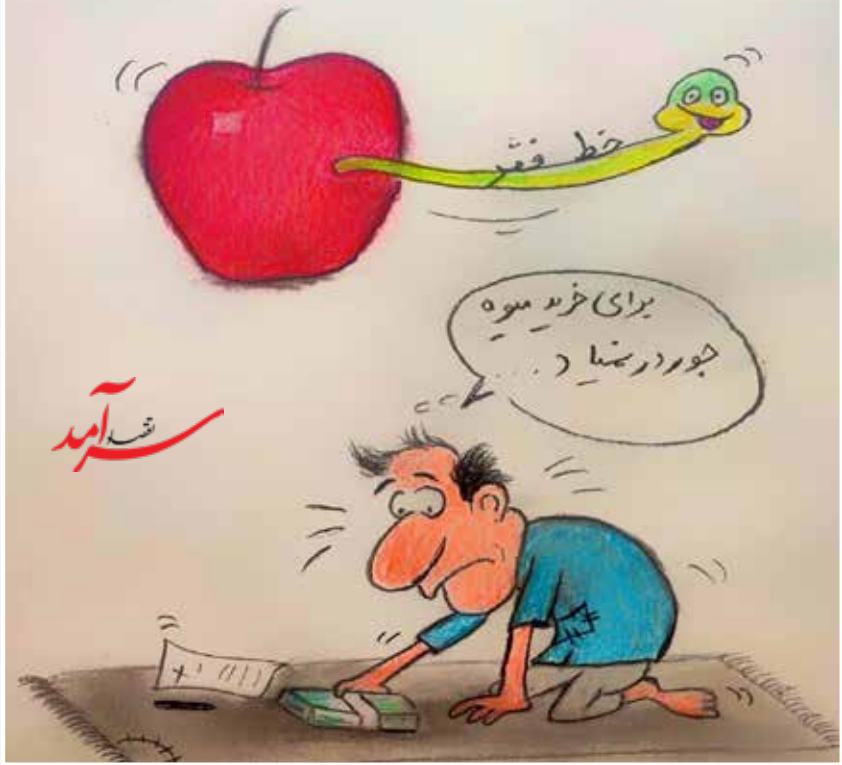
بدون شرح

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریداعیزی - اقتصاد سراسرآمد